**فکری در خورِ آنچه در این تاریخ در پیش است**

**باسمه تعالی**

1- آن کس که خود را تنها در محدوده باورهای ذهنی متوقف کرده است باید بداند از همان آغاز در موقفی قرار دارد که به نیستی و پوچی ختم می‌شود، زیرا به گرمیِ زندگی در دل باورهای متعالی فکرنکرده، به گرمی حضوری که بسیجیان دیروز با دیدن حضرت امام خمینی«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فریاد زدند: «ما همه سرباز توایم خمینی» و امروز با دیدن رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله‌تعالی» فریاد زدند: «گوش به فرمان توایم خامنه‌ای». این است معنای حضور تاریخی در راهی که انسان خود را در آغوش اراده الهی احساس می‌کند.

2- اگر بنا داریم با حالاتی هرچه پر بارتر و استوار، با دیگر انسان‌ها روبه‌رو ‌شویم باید بر صراحت و دلسوزی خود در گفتار بیفزاییم و به چشم‌اندازی نظر کنیم که همان انسانیت انسان‌ها است، آزاد از هر اُوهامی که بر فروپاشی‌ها می‌افزاید. این نوع حضور در این زمانه تنها با حضور در تاریخ قدسیِ انقلاب اسلامی ممکن است، حضور در همه مراحل تاریخی که با انقلاب اسلامی آغاز شده.

3- انسان آزاده نشان می‌دهد که بر هیچ امر و باور باطلی سر فرود نمی‌آورد، امور باطلی که انسان را همچون بردگان از خود بیگانه می‌کند و انسان را به نام زندگی در گورستانی خاموش فرو می‌برد، زیرا جرأت نمی‌کند در راستای رجوع به حقیقت در مقابل هر امر و باور باطلی همچون «متعمّقون» ایستادگی کند.[[1]](#footnote-1) و این‌جا است که انسان در این زمانه می‌تواند برای رجوع به حقیقت نسبت خود را با ذات انقلاب اسلامی مشخص کند و مواظب باشد امور روزمرّه و فضای شبکه جهانی نسبت او را با حقیقت که نسبت اوست با انقلاب اسلامی به هم نزنند.

4- اگر زندگی همان حضوری است که انسان هم‌اکنون خود را در بیکرانه وجودش به سوی او احساس می‌کند، به همان معنای احساس فقر ذاتی و فقیر الی الله‌بودن، هر چیزی که می‌خواهد ما را از چنین حضوری باز دارد، دشمن ما می‌باشد، حتی اگر در قالبی مقدس عرضه شود و به نام دوری از سیاست بخواهد ما را از آن حضور و از آن زندگی محروم کند. در حالی‌که در این زمانه حاضرشدن در بیکرانگی خود بدون حاضرشده در ابعاد اجتماعیِ خود ممکن نیست، امری که انقلاب اسلامی در مقابل ما گشود، و در این راستا حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: «والله همه اسلام سیاست است». این همان سیاستی است که ما را همچون یاران حضرت مهدی«عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در حضور بیکرانه ابدی‌مان حاضر می‌کند.

5 - برای «درک‌شدنِ» خود نزد خود، نیاز به حضوری بالاتر از آگاهی از خود داریم، حتی بالاتر از صِرف آگاهی به حقیقتْ درک‌شدن، به خودآمدنی است که خود را هم اکنون در ابدیت احساس کنیم و در آن بیکرانه به سوی آنچه نزدیک است روان باشیم و در همان بودنِ بیکرانه شدّت یابیم، و این یعنی درک‌شدنِ خود نزد خود و این یعنی زندگی و شادمانیِ حقیقی که با حضور در تاریخ خود پیش می‌آید که در این عصرْ آن حضور، حضور در تاریخس است که با انقلاب اسلامی آغاز شده.

6- پرسیدن از «حقیقت» به معنای محدودکردن حقیقت است به یک مفهوم و پاسخ‌دادن به این نوع سؤال‌ها، میان‌تهی‌کردنِ امری است که تنها با تجلیات خاصِ خود به سوی ما می‌آید. در این‌ حضور است که انسان‌ خاموشی و نپرسیدن را دوست می‌دارد، زیرا می‌داند در چنین فضایی امکان احساس حقیقت در هر واقعه و رخدادی که باشد ظهور می‌کند، به همان معنایی که جناب مولوی فرمود:

گر نپرسی زودتر کشف‌ات شود مرغ صبر از جمله پرّان‌تر بود

این نوع دانایی که همان حضور است در آغوش حقیقت، همواره با سکوت همراه است، مگر در مواردی بسی نادر. راستی را! چه اندک‌اند آنان که این نوع دانایی را تاب توانند آورد. آری! آن‌گاه که انسان از هر «چگونه» آسوده خاطر شود، معنای زندگی را می‌یابد، این یعنی میّ در غزلیات حافظ.

7- در راستای یگانگی با دیگر انسان‌ها، همیشه دیگران باش، خاستگاه عشق همین است. مبادا چنین در نظر آید که با خودخواهی‌ها، کارهای‌تان دون‌پایه و خوار گردد.

8- چگونه تواند بود آن کسی که زیر بار سنگینی رود که نه می‌تواند آن را حمل کند و جلو ببرد و نه می‌تواند فرو افکند؟ این افراد بدون هر دلیلی زندگی را گم می‌کنند.

9- عده‌ای با اندیشه انتزاعی و به اصطلاح فیلسوفانه، بر این باورند که یک موضوع را خارج از هویت تاریخی‌اش می‌توانند فهم کنند و بزرگ شمارند، در حالی‌که با مومیایی کردنِ اندیشه‌ها به صورت مفهوم، هر چیز را در معرض مرگ قرار می‌دهند.

10- راستی! مایه فریب ما در کجا نهفته است وقتی عده‌ای با تحجّر دینیِ خود با زندگی دشمنی می‌ورزند؟ اینان حتی خدای را با زندگی دشمن می‌کنند.

11- خدای، با پهلوان تفاوت دارد. پس بنا بر آن نیست که هرچه را ما می‌خواهیم، او انجام دهد.

12- انتظاری که باید از اهل اندیشه داشت آن است که خویشتن را فراسوی نیک و بد بالا برند و به انسانیت انسان‌ها بیندیشند.

13- آنانی که به جای اندیشیدن نسبت به افقی که حقیقت را مدّ نظر می‌آورد، به نام دینداری، تحجّر دینی را به میان می‌آورند، بند از بند انسان می‌گسلند ولی ادعا می‌کنند او را به اصلاح آورده‌اند.

14- آیا می‌توان گفت اندیشه را باید به سانِ پایکوبی آموخت؟ و آیا می‌توان گفت انسان‌ها باید با قلمِ خود پایکوبی کنند و نوشتن را آن‌گونه بیاموزند؟ تا به همه ابعاد گوهر خویش «آری» گفته باشند.

15- اگر باید به معنوی‌ترین آدمیان که پُردل‌ترین نیز می‌باشند، نظر کرد که با سخت‌ترین مصائب هم روبه‌رو بوده‌اند ولی در عین حال به شکوه زندگی نظر داشته‌اند؛ در آغاز تاریخ اسلامی می‌توان حضرت علی«علیه‌السلام» را در نظر آورد و در این تاریخ، حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را که می‌فرمایند: «والله من تا حال نترسیده‌ام»، این است آن حضوری که با انقلاب اسلامی برای هرکس مانند حاج قاسم سلیمانی پیش می‌آید. 22-

16- آیا می‌توان گفت انسان‌های هوشیار انسان‌هایی هستند که باورهای پیشین خود را برای پذیرش باورهای برتر وا می‌نهند؟ اینان با چه چیزی در باره خویشتن خویش داوری می‌کنند که در فردای خود نیز حاضر و حاضرتر باشند؟

17- آیا جز این است که انسانِ مدرن دلباخته رفاه شد و با همین دلباختگی‌ها، رفاه را تباه کرد؟

18- آیا قرآن پُلی نیست که چون انسان بر فراز آن قرار گیرد، عطشِ هرچه بالا‌رفتن را در او برمی‌انگیزد؟ به سوی حضوری متعالی و جاودانه.

19- آن‌گاه که انسانی مدعی شود بدون پاس‌داشت حریم انسانیِ انسان‌ها می‌تواند به آن‌ها خدمت کند؛ بداند خود را در فشار بی‌فرهنگی قرار داده و نمی‌تواند دریابد که به راستی از چه روی رنج می‌برد، آن‌گاه که خود را از حکمت دور نگه داشته و گمان می‌کند با ناسزاگفتن به دیگران که با او همراهی نمی‌کنند، به کامیابی می‌رسد. آری! وقتی آدمی از حیث اخلاقی رو به پستی گذاشت، البته کارش به سر آمده است.

20- برای مهر به زیستن هم که باشد باید مرگی آزاد و آگاهانه را انتخاب کرد، این است رازی که شهدا به خوبی متوجه آن شدند.

21- ارزش یک چیز، همیشه در بهره‌ای نیست که از به‌دست‌آوردن‌اش بر می‌آید؛ بلکه ارزشِ آن در گروبهایی است که برای به دست‌آوردن‌اش پرداخته می‌شود، یعنی به اندازه هزینه‌ای که کرده‌ایم. آیا در این رابطه نیست که باید برای انقلاب اسلامی ارزش والا قائل بود؟

22- تنها ملت‌هایی ارزش‌های تاریخی به‌دست آورده‌اند که نسبت به خطرهای هولناکِ پیش روی‌شان هراسی به خود راه نداده‌اند، زیرا آن نوع مهلکه‌ها وقتی در مسیر دفاع از حق پیش آید، سرچشمه‌های فضیلت‌اند و زندگی را به آن‌ها برمی‌گرداند، در عین توانایی. این است راهی که انقلاب اسلامی در این زمانه مقابل بشریت گذارد و شهدا به خوبی آن را درک کردند.

23- با توجه به این‌که زیستن برای هر روز است، ما خود را در «زیستنِ اکنون بیکرانه جاودانه» جستجو می‌کنیم که نه تنها از ما دور نیست بلکه در آن قرار داریم، حتی فراسوی حضور در دنیا.

24- در گوش محافظه‌کاران بگویید، حرکت‌های واپس‌گرایانه به هر معنایی و به هر پایه‌ای که باشد، شدنی نیست ولی کاهنان و متحجّرین آن را باور کرده‌اند و می‌خواهند انسان‌ها را به همان صورت‌های پیشینی باز گردانند و پیچ را بازگونه بچرخانند. هیچ کاری نمی شود کرد، باید به پیش رفت.

25- آن‌گاه که نگرانی مردمان انبان شود، این انسان‌های بزرگ‌اند که با عمل خود نشان می‌دهند چگونه باید زندگی را از طوفان‌ها رهایی بخشید. مردانی که هنگامه ظهورشان، ناگهانی و غیر قابل پیش‌بینی است. آن‌ها برآمده سال‌های حکمت و فرهنگ‌اند. ما حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را این‌چنین یافتیم.

26- وقتی معنای زندگی که درک دیگر انسان‌ها است، گم شود، غمگینانه‌ترین اندیشه‌ها در ما ظهور می‌کند تا معلوم شود به راه دیگری باید قدم گذاشت و به فرجام دیگری باید امید داشت.

27- هزینه‌کردن زندگی در مقابل ظلم، برآمده از روح‌های بزرگی است که در مکتب انبیاء الهی پرورش یافته‌اند. آنان را نیروهای نورانی و معنوی از هرگونه محافظه‌کاری باز می‌دارد. از خود گذشتگی‌ها زیر سایه باوری متعالی، یک فرصت است که خداوند برای یک ملت پیش می‌آورد. مانند یک رود که با خروش خود کرانه‌های خود را در می‌نوردد و مانند پروانه که ادامه خود را در دل شعله شمع جستجو می‌کند تا شعله شمع برافروخته‌تر گردد.

28- زندگیِ بی‌اندازه یَله، از فضیلت‌هایی که مردم شهر پاس می‌دارند، فاصله دارد و عملاً تنهاییِ آن انسان را به همراه دارد که با نوعی سرخوردگی همراه است، مانند انسانی که گرفتار کم خونی است.

29- انسانی که از زندگیِ طبیعی و از شور دریا و صحرا فاصله بگیرد، ناخودآگاه برای جبران آن جدایی‌ها، گرفتار بزهکاری می‌شود، به گمان آن‌که می‌خواهد خود را نیرومندتر از بقیه نشان دهد.

30- آیا نمی‌شناسیم کسانی را که به دلایل نوع اندیشه‌ای که دارند، عوام سرگردان آنان را نمی‌ستایند؟ آیا می‌توان گفت درخشش اندیشه‌ آنان چشم‌های مردمان سطحی‌نگر را می‌زند، زیرا خود را در مقابل آن اندریشه‌ها خوار و حقیر احساس می‌کنند؟ این‌جا چه کسی را باید مقصر دانست؟

31- تا زمانی که ظاهرگرایان و متحجّرین در جایگاه ارزیابی انسان‌ها قرار دارند، انسان‌های ارزشمند در بوته فراموشی گذاشته می‌شوند. آیا دروغگوترین انسان‌ها همان ظاهرگرایان و متحجّرین نیستند؟

32- آن‌گاه که متفکران خاموشی می‌گزینند، بدین معنا است که گوش‌ها و گفتگوهایی والاتر از آنچه در عرف ردّ و بدل می‌شود باید داشت. این است که آن متفکران با سکوت خود باید بذر دلواپسی‌های خود را در زمین آن تاریخ بپراکنند به امید ظهور زمین و زمینه‌ای که شنیدن و دل‌سپردن به اندیشمندان در آن آغاز شود.

33- آیا نظر به آینده‌ای که با انقلاب اسلامی در پیش است، حکایت حضوری بزرگ از کنش نسل‌های گذشته نیست که برای توجه به آن، ذوق و سلیقه‌های فراوانی هزینه شده است؟ چه بسا برای پیدایش آن از بسیاری چیزها دل کنده‌اند. از این جهت انقلاب اسلامی را باید بسیار ستود و توجه به حضوری را که در این تاریخ پیش آمده باید نسبت به هر فایده‌ای با اهمیت‌تر و ارزشمندتر دانست. آری! برای امور نیکو، بهای گرانی باید پرداخت به‌خصوص اگر آغازی را به همراه دارد.

34- اگر در مرحله‌ای از تاریخ، تمدنی درست آغاز شود - نه بر بنیاد آنچه ظاهرگرایان دینی بر آن تأکید دارند- آن هم بر پایه زندگی و نیازهای عادی و انسانی، مسلّماً دیگران به دنبال آن می‌آیند، وقتی احساس کنند در آن حضور، به بهانه دینداری زندگی را خوار نمی‌کنند.

35- راستی حضرت محمد«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» به عنوان نماد جدایی حق از باطل، یعنی به عنوان «بیّنه» ، چشم به کجا دوخته بودند؟ که قرآن در وصف آن حضرت می‌فرماید: «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً \* فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ»(بیّنه/آیات 2و3) مرادِ رسول خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» چه بود که با مردمان موضوع عبودیت و اقامه صلاۀ و ایتاء زکات را در میان گذارد آن جایی که قرآن می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلاّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ»(بیّنه/5) آیا این بهترین به خودآمدن نیست که هرکس باید به آن اندیشه کند؟

36- برای شکست دادن جهان سکولار باید خود را به کرانه‌های بسته محدود نکرد و بدون گسستن از زندگی، ترسو و بُزدل نبود و مسئولیت حضور در تاریخی دیگر را پذیرفت و حتی اموری را در این رابطه بر عهده گرفت تا مرز بین دروغ و راستی معلوم شود. این است معنای دینداری حقیقی و معنایی که به کمک اقامه صلات به سراغ انسان می‌آید.

37- افراد را با آنچه که نیستند پریشان مسازید.

38- تفکر، همان زیستنِ اختیاری و جدیّت نسبت به خویش و پاکیزگی در ارتباط با خویشتن است.

39- آن‌کس که همواره شاگرد باقی می‌ماند، زحمات آموزگارش را به خوبی جبران نمی‌کند.

40- مراقب باشید مجسمه‌ای که در حال سرنگونی است، باعث مرگ‌تان نشود.

41- بشر جدید، کم‌ترین خویشاوندی را با پدر و مادر خود دارد زیرا گمان می‌کند خویشاوندی با پدر و مادر، نشان عوام‌بودن است.

42- نوع تلافی‌کردنِ درست، این است که در قبال حصه‌ای از حماقت، هرچه سریعتر حصه‌ای از فراست را به ظهور آوریم.

43- حضور در قلمرو «وجود» همراه است با نوعی تنهایی که در عین بازگشت به خویشتن، مانند تنفس در هوای سبک و آزاد و فرح‌بخش است و این غیر از تنهایی‌هایی است که بشر مدرن گرفتار آن است.

44- در تمایلی که به پرکردنِ فنجان داری، اغلب آن را تهی می‌کنی.

45- آن‌که دائم کتاب‌ها را می‌گردد، سرانجام توانایی اندیشیدن مستقلانه خود را از دست می‌دهد.

46- آن کس که با هیچ خواستی از امور دنیایی متلاطم نمی‌شود و در حضوری که با «ناارادگی» همراه است، حاضر می‌شود به هیچ روی نمیخواهد چیزی جز آنچه هست، باشد چنان در نزد خود حاضر است و به عالَم و آدم می‌نگرد که به دریایی آرام.

47- آیا شما نمی‌خواهید به جای آنچه نیستید، شما را ننگرند؟ این مشروط به آن است که شما نیز خود را، آنچه نیستید، ننگرید.

49- وقتی ارزشمندترین امیدها و اهداف انسان کنونی در نظر گرفته شود، جدی‌ماندن به اندازه کافی دشوار می‌نماید.

50- پیمودن راه حق کار دل است نه کار عقل. راهنمایت همیشه دلت باشد نه سری که بالای شانه‌هایت است. از کسانی باش که به نفس خود آگاهند، نه از کسانی که نفس خود را نادیده می‌گیرند.

51- در این زندگانی اگر تک و تنها در گوشه‌ انزوا بمانی و فقط پژواک صدای خود را بشنوی، نمی‌توانی حقیقت را کشف کنی، فقط در آینه‌ انسانی دیگر است که می‌توانی خودت را کامل ببینی. انسانی مانند حضرت علی علیه السلام

52- هیچ‌گاه نومید مشو. اگر همه‌ درها هم به رویت بسته شوند، سرانجام او کوره راهی مخفی را که از چشم همه پنهان مانده، به رویت باز می کند. حتی اگر هم اکنون قادر به دیدنش نباشی، بدان که در پس گذرگاه های دشوار باغ های بهشتی قرار دارند.

53- صبر کردن به معنای ماندن و انتظار کشیدن نیست. به معنای آینده نگر بودن است. صبر چیست؟ به تیغ نگریستن و گل را پیش چشم مجسم کردن است، به شب نگریستن و روز را در خیال دیدن است. عاشقانِ خدا صبر را همچون شهدی شیرین به کام می کشند و هضم می کنند. می دانند زمان لازم است تا هلال ماه به بدر کامل بدل شود.

54- خدا هرلحظه در حال کامل کردنِ ماست، چه از درون و چه از بیرون. هر کدام ما اثر هنریِ ناتمامی است. هر حادثه ای که تجربه می کنیم، هر مخاطره ای که پشت سر می‌گذاریم، برای رفع نواقصمان طرح ریزی شده است. پروردگار به کمبودهایمان جداگانه می پردازد، زیرا اثری که انسان نام دارد در پی کمال است.

55- به هر کدام ما صفاتی جدا گانه عطا شده است. اگر خدا می خواست همه عینا مثل هم باشند، بدون شک همه را مثل هم می آفرید. محترم نشمردن اختلاف ها و تحمیل عقاید صحیح خود به دیگران بی احترامی است نسبت به نظام مقدس خدا.

56- اندیشیدن به پایانِ راه کاری بیهوده است. وظیفه تو فقط اندیشیدن به نخستین گامی است که بر می داری. ادامه اش خود به خود می آید.

57- فقط در آینده دنبال بهشت و جهنم نگرد. هرگاه بتوانیم یکی را بدون چشمداشت و حساب و کتاب و معامله دوست داشته باشیم، در اصل در بهشتیم. هرگاه با یکی منازعه کنیم و به نفرت و حسد و کین آلوده شویم، با سر به جهنم افتاده ایم.

58- برای نزدیک‌شدن به حق باید قلبی مثل مخمل داشت. هر انسانی به شکلی نرم‌شدن را فرا می‌گیرد. بعضی‌ها حادثه‌ای را پشت سر می‌گذراند، بعضی‌ها مرضی کشنده را؛ بعضی‌ها درد فراق می‌کشند، بعضی‌ها درد از دست دادن مال. همگی بلاهای ناگهانی را پشت سر می‌گذاریم، بلاهایی که فرصتی فراهم می‌آورند برای نرم‌کردن سختی‌های قلب. بعضی‌هایمان حکمت این بلایا را درک می‌کنیم و نرم می‌شویم، بعضی‌هایمان اما افسوس که سخت‌تر از پیش می‌شویم.

59- از حیله و دسیسه نترس. اگر کسانی دامی برایت بگسترانند تا صدمه‌ای به تو بزنند، خدا هم برای آنان دام می‌گسترد. چاه کن اول خودش ته چاه است. این نظام بر جزا استوار است. نه یک ذره خیر، بی‌جزا می‌ماند، نه یک ذره شر. تا او نخواهد برگی از درخت نمی افتد. فقط به این ایمان بیاور.

60- نيايش شهيد حسن باقري را با شما در ميان مي‌گذارم تا ملاحظه شود ما در اين مسير تا کجاها به خداي واسع رجوع داشته‌ايم. در کتاب «ملاقات در فکّه» آمده است:

«قرارگاه کربلا علاوه بر چهار تيپ از ارتش، شش تيپ از سپاه، شامل محمّد رسول الله، ولي عصر، عاشورا، کربلا، فجر و بدر را تحت امر قرارگاه نصر قرار داد. - قرارگاه نصر همان قرارگاهي است که خود شهيد حسن باقري مسئولش است- 25 ارديبهشت 61 علي صياد شيرازي به قرارگاه نصر رفت و از طرف قرارگاه کربلا طرح بستن عقبه دشمن در شلمچه و تکميل محاصره خرمشهر به آن قرارگاه ابلاغ شد. برخي فرماندهان به دليل کمبود نيرو نسبت به طرح اعتراض يا ترديد داشتند. حسن باقري به فرماندهان اميدواري داد و گفت نگران نباشيد خدا کمک مان مي‌کند. راهي پيدا مي‌کنيم. پس از آن چراغ‌ها را خاموش کردند و در تاريکي روضه‌ي امام حسين«علیه السلام» و دعاي توسل خواندند. حسن ايستاد و بلند بلند گفت: خدايا مردم و امام منتظرند. چه‌طور جواب شهدا را بدهيم؟ هر کاري بلد بوديم انجام داديم. هر چه در چنته‌مان بود رو کرديم. هرچه راهکار بود بررسي کرديم. از ما ديگر بر نمي‌آيد. هيچ کدام ادعايي نداريم. پيروزي دست توست. گفت: خدايا به اراده‌ي تو از فردا شناسايي مي‌رويم. تا حالا هم به اراده‌ي تو بوده. شايد در گوشه‌اي از ذهن‌مان بود که پيروزي مال ماست، اين را هم امشب دور مي‌اندازيم. خدايا به آبروي اين‌همه بسيجي که اين جا شهيد شدند خودت کمک‌مان کن. گريه و زاري فضاي قرارگاه را عوض کرد. از آن راز و نيازهايي بود که خدا دوست دارد بنده‌اش به او التماس کند. عجيب‌ترين جلسه‌اي بود که تا آن روز در عمليات خرمشهر داشتيم. حرف‌هاي حسن باقري آن شب روي جمع از جمله فرماندهان ارتش تاثير زيادي گذاشت و همه گريه کردند.»

61- آن شهید بزرگوار یعنی حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: «رزمنده‌ها! یادگاران جنگ! یکی از شئون عاقبت به‌خیری، نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری این است. والله والله والله از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سُکّان انقلاب را به‌دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه، این است.»

جمله‌ی فوق خبر از آن می‌دهد که اگر به بنیاد خود به عنوان اصلِ هستی‌مان گوش فرا دهیم، می‌یابیم آن‌چه ما را تکان می‌دهد و به سمت و سویی می‌برد، همان راهی است که باید طی کنیم و همه‌چیزِ ما به آن راه بستگی دارد، کافی است آن راه را بیابیم و در آن باقی بمانیم. آیا آن راه در این تاریخ، انقلاب اسلامی و رابطه‌ی قلبی و دلی و حقیقی با نایب امام یعنی رهبر انقلاب نیست؟ که به گفته‌ی سید شهدای مقاومت، شهید حاج قاسم سلیمانی راهِ نجات ما در دنیا و آخرت است؟

62- چگونه مورچه‌ها به سوي لانه‌ خود مي‌روند؛ مسلماً سرشان را زير نمي‌اندازند و مستقيم به لانه‌شان بروند، کمي از اين طرف مي‌روند و کمي از آن طرف، نمي‌دانم چرا اين کار را مي‌کنند. چون اگر جاي لانه‌شان را نمي‌دانستند چرا بالاخره به لانه‌شان مي‌رسند و اگر هم جاي آن را مي‌دانند و مي‌دانند کجا بروند، چرا اين طرف آن طرف مي‌روند؟ اين چيز عجيبي است در اين عالم. مورچه‌ها به ما نشان مي‌دهند اين پوسته گندمي که به دهان گرفته‌اند و مي‌خواهند براي زمستان ذخيره کنند را انتخاب کرده‌اند ولي مستقيم به سوي لانه نمي‌رود، گويا اين هم يک قاعده‌اي است در اين عالم براي بعضي از وقايعي که بايد اتفاق بيفتد که گاهي اميد به مسيري ببنديم و بعد به تجربه متوجه شويم از آن مسير، بوي مقصد به مشام نمي‌رسد و متوجه مسير ديگري مي‌شويم و از دلار آمريکا به يوروي اروپا دل مي‌بنديم ولي تکويناً نظام عالم برخلاف اراده‌ جزئي ما، ما را با بن‌بست ديگري روبه‌رو مي‌کند تا بالاخره خداوند ما را در مسيري قرار دهد که تقدير اين ملت بود.گويا خداوند اين طور در صحنه حاضر مي‌شود تا بالاخره ما را به سوي مأمني که از آنِ ما است بفرستد، يعني به سوي افقي که انقلاب اسلامي پيش روي ما گذاشته است، تا انتخاب هاي اصيل خود را در راستاي نظر به رحمت واسعه الهي شکل دهيم که آن افق توأم با اخلاق و دلسوزي نسبت به هم باشد و ما فعلاً هنوز در مسير خود، بن‌بست‌ها را تجربه مي‌کنيم و بحمداللّه متوجه هستيم هيچ‌کدام از اين مسيرها، بوي مقصد را نمي‌دهند.

63- وقتي نحوه‌ بودن انقلاب تقدير ملت ما بود، پس ما را فرا مي‌گيرد و عالَم ما مي‌شود و عالَم برافراشته‌اي که افق تاريخي ما را معنا مي‌کند. هرکس از اين عالَم بيرون است، مزه‌ انقلاب اسلامي را نمي‌چشد تا مزه‌ زندگي در اين دوران را بچشد، ولي آن‌هايي که مانع اين حوالت تاريخي‌اند با اين تقدير به نزاع برمي‌خيزند. اين نزاع، نزاع با تانک و توپ نيست، نزاعي است که با مقاومت ما بر عهدي که نسبت به انقلاب اسلامي داريم شکل مي‌گيرد و موجب مي‌شود تا انقلاب به بلوغ خود برسد، ولي در هر حال مانع ساده‌اي نيست. کافي است ما راه خودمان را برويم و بر آن عهد پايدار بمانيم. حضرت محمد«صلی‌الله‌علیه‌وآله» هيچ‌وقت ابتدا به هيچ جنگي نکردند. آن‌وقت هم که براي فتح مکه رفتند، به همان‌هايي که چند جنگ را بر مسلمانان تحميل کردند، امان دادند و همه را عفو کردند. در رابطه با دفاع مقدسِ هشت‌ساله اين صدام حسين بود که به ما حمله کرد، وگرنه ما با مقاومت بر تقدير تاريخي خود راه خود را مي‌رفتيم. از موانع انقلاب نيز بايد با پايداري بر عهدي که نسبت به انقلاب داريم، عبور کنيم.

64- احساس حضور تاريخي، کاري مي‌کند که شما نه در گذشته باشيد و نه در آينده‌اي که آرزوهاي دنيايي براي انسان‌ها مي‌سازد. انسان در اين حالت در «زمانِ باقي» مستقر مي‌شود. «زمان فاني» يعني آن‌چه همواره در حالِ گذر است و کسي که در زمان فاني زندگي مي‌کند در ناکجاآباد زندگي مي‌کند. برعکسِ زندگي در زمان باقي که گذشته و آينده ندارد، به خودي خود يک تاريخ است. اگر شما با امام حسين(علیه السلام) وارد جبهه‌ مقابله با کفر و استکبار شديد، همان امام حسيني که به ظاهر به لحاظ زمان فاني، در گذشته است، در پيش شما است. آينده‌تان هم ادامه‌ي امام حسين(علیه السلام) است. ديگر مفهوم گذشته و مفهوم حال و مفهوم آينده در ميان نيست.

65- آينده‌ي اصيل معنايش اين است که حتي مي‌شود بني‌قريظه را هم که داخل مدينه با آن قلعه‌هاي محکم جا خوش کرده‌اند، شکست داد، از آن جهت که از پشت به ما ضربه زدند و خيانت نمودند. ولي چون مسلمانان اصيل‌ترين آينده را آينده‌ توحيدي ديدند به بهترين نحو خطر جنگ احزاب را از سر گذراندند و ما امروز نيز با «اکنوني اصيل» رو به سوي آينده‌ خود داريم و وقتي انسان در «اکنونِ اصيل» خود قرار بگيرد، آينده‌ او نيز اصيل خواهد بود و انقلاب اسلامي با چنين هويتي به اهدافي که پيش رو دارد دست مي‌يابد. انقلاب اسلامي نحوه‌اي از زندگي در اين دوران است که به مدد الهي بايد به عالَم نشان داده شود و از اين جهت بايد در ارائه‌ زبان آن دقت گردد.

والسلام

1. - در این مورد حضرت سجاد«علیه‌السلام» و در رابطه با بشر آخرالزمانی می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ‏ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآياتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَي قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَك»، خداى عزّوجلّ مى‏دانست كه در آخرالزمان مردمانى مى‏آيند بسيار عميق، لذا سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَد» و آياتى از سوره حديد را تا «وَ هُوَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُور» فرو فرستاده و هركه ماورای آن‏ها را خواهد، هلاك گردد.(الكافى، ج 1، ص 91)». [↑](#footnote-ref-1)